

شما که در این جا نشسته اید یک نقطه معین و یک مقدار معین از فضا را اشغال کرده اید و در نقطه دیگر و جای دیگر نیستید و اگر بخواهید در نقطه دیگر در روی صندلی دیگر بنشینید، ناچار باید این نقطه را رها کنید و با حرکت، خود را به نقطه دیگر منتقل نمایید، بنابراین شما از نظر «مکان» محدود به مکان خاص هستید.

همینطور است از لحاظ زمان. ما در این زمان هستیم و در زمان های پیش نبوده ایم، همچنان که در زمان های بعد نخواهیم بود.

حال اگر موجودی از نظر مکانی و زمانی نامحدود باشد، به معنی این است که هیچ مکانی و هیچ زمانی از او خالی نیست و در همه ی زمان ها و همه ی مکان ها هست و در این وقت است که حواس ما از درک چنین موجودی عاجز و ناتوان است. ما به این دلیل یک شیء خاص را می بینیم که محدود است و در یک جهت معین قرار دارد، قابل اشاره است، شکل دارد. اگر نامحدود باشد و شکل و جهت نداشته باشد قهراً نخواهیم توانست او را دید.

یک ماهی که همه ی عمر در آب زیسته و در راست و چپ و بالا و پایین و مبدأ و مقصد و مسیر خود جز آب چیزی ندیده است، چیزی را که درک نمی کند و او را نمی بیند و در وجودش شک می کند و ارزش آن را نمی یابد همان آب است، اما همین که لحظه ای از آب خارج شد و وارد دنیای ضد آب شد به وجود و ارزش و اهمیت آب پی می برد و آن را می شناسد.

منظور این است که غیب بودن و راز غیب بودنش مربوط به مقدار توانایی دستگاه های حسی و ادراکی ماست نه به وجود حائل و مانعی میان دستگاه ادراکی و حسی ما و غیب.

ادامه دارد...

